



**ایران
ورجاوند**

مجله ایران‌شناسی | سال ۲۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۳۹۸ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ سیمین قلعه دارآباد
- ◆ بازسازی سقف اتاق رنگین در باباجان
- ◆ پیکرنگاری میترا در ایران و آسیای میانه
- ◆ منشأ ظروف زرین فام در دوران صدر اسلام
- ◆ جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان
- ◆ بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ
- ◆ بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها
- ◆ بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد روستای قورمیش بوکان
- ◆ جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدمه

ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۳۹۸ |

شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |

مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گنجبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گنجبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری طاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گنجبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گنجبری هم اکنون در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵

www.iranvarjavand.ir

Iranvarjavand@hotmail.com

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.

تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



”سیاهه“

مقاله

- ۴ بازسازی سقف اتاق رنگین در باباجان ارابرت کارل هنریکسون، ترجمه نیلوفر رضایی نراقی
- ۱۶ پیکرنگاری میترا در ایران و آسیای میانه افرانتس گرنه، ترجمه اشکان گرشاسبی
- ۲۶ بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد روستای قورمیش بوکان اسماعیل سلیمی و منصور محمودنژاد
- ۴۶ جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان مهدی شریفیان، محمد وفایی بصیر
- ۶۵ بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها ارابرت هیلن برنند، ترجمه حسین صبری
- ۸۵ منشأ ظروف زرین‌فام در دوران صدر اسلام اجی فریرمن، فرانک آسارو، هلن و. میشل، ترجمه افشین آریان‌پور
- ۱۰۱ جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدمه اعلی نوراللهی
- ۱۳۵ سیمین قلعه دارآباد امحسن معصوم‌زادگان

پیشخوان

- ۱۴۶ بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ سعید باقی‌زاده

گزارش

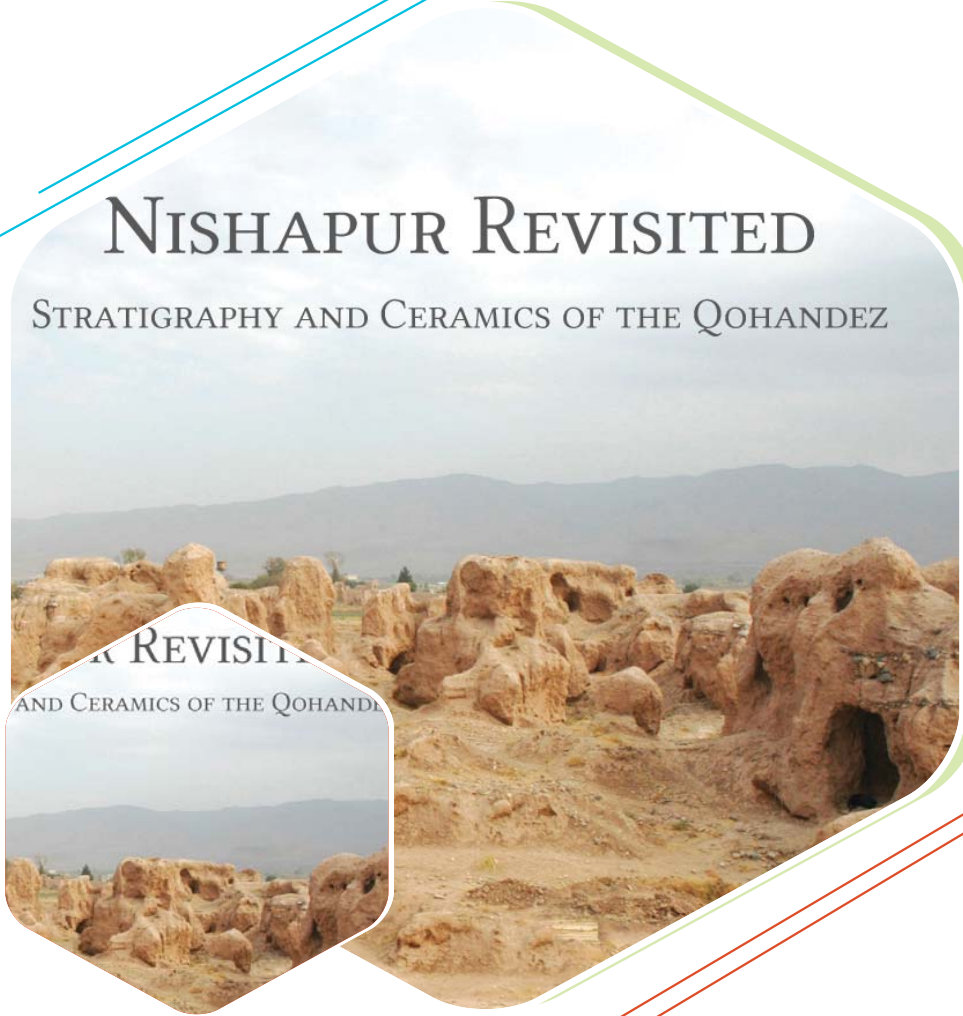
- ۱۵۵ نکوداشت دکتر فیروز باقرزاده
- ۱۶۱ نکوداشت دکتر فخری دانشپور پرور انیلوفر احتشامی
- ۱۶۶ بازگشت ۱۷۸۳ گل‌نوشته هخامنشیان به ایران



پیشخوان

NISHAPUR REVISITED

STRATIGRAPHY AND CERAMICS OF THE QOHANDEZ



نقد و بررسی کتاب

بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ

سعید باقی‌زاده

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز



مشخصات کتاب

Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez
Rocco Rante and Annabelle Collinet, with contributions by Rajabali Labbaf
Khaniki and the C2RMF. Oxbow Books, 233Pp. 107 Fig

خراسان با وجه تسمیه «برآمدگاه خورشید» در اوایل دوران اسلامی به مناطقی اطلاق می‌شد که در سمت شرقی کویر لوت تا کوه‌های هندوکش را در برمی‌گیرد و در قرون اولیه اسلام به چهار قسمت یا «ربع» نیشابور، مرو، هرات و بلخ تقسیم می‌گردید. این منطقه که در دوران‌های مختلف پیش از تاریخی و تاریخی یکی از مراکز مهم سیاسی، مذهبی و جغرافیایی سلسله‌های مختلف بوده، سرانجام در دوران طاهریان، تبدیل به پایتخت این سلسله دوران اسلامی می‌گردد. در سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۷ خورشیدی، هیئت اعزامی موزه متروپلیتن نیویورک به سرپرستی چارلز کرل ویلکینسون کاوش‌های گسترده‌ای را در عرصه ۳۵۰۰ هکتاری شهر کهن نیشابور انجام داد. یکی از اهداف این کاوش، ردیابی

نیشابور عصر ساسانی بود اما در کنار آن کشف بقایای معماری باشکوه دوران اسلامی و انبوه اشیاء نفیس، ویلکینسون را به سمت دوران اسلامی سوق داد (لباف‌خانیک، ۱۳۹۳: ۶۸). کشفیاتی که طی این کاوش به دست آمده به صورت مقالات و کتاب‌هایی با موضوعات سفال، تزئینات معماری، شیشه‌ها و فلزات به چاپ رسیده است و در این میان و در آن زمان، از روش کاوش صحیح و اصولی غفلت شده زیرا هرچندکه آثار به دست آمده به لحاظ زمانی به دوره‌ای میان قرون هشتم تا دهم میلادی نسبت داده شده اما از نتایج لایه‌نگاری دقیق و برقراری یک چهارچوب گاه‌نگاری صحیح برای مواد کاوش‌شده پرهیز شده است (Haddon, 2016: 150). در سال ۱۳۴۷ خورشیدی، کامبخش‌فرد در حدفاصل آرامگاه خیام و عطار

و حدفاصل فضل‌بن‌شاذان و امامزاده محروق اقدام به کاوش باستان‌شناختی نمود که به کشف چهار کوره سفال‌گری و شناسایی انبوهی قطعه سفال و قالب سفال‌گری منجر شده است. در سال ۱۳۷۸ شمسی، رجبعلی لباف‌خانیک با هدف شناسایی دقیق‌تر محوطه شادیاخ، بررسی‌های سطحی و پیمایشی و کاوش‌های باستان‌شناختی را با هدف رسیدن به معماری انجام دادند. قطعات گچبری و نقاشی‌های دیواری در شادیاخ نشان از معماری‌های مجلل و سازه‌های باشکوه در دوران اوج نیشابور دارد. طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ شمسی، رجبعلی لباف‌خانیک همراه با مونیک کروان فرانسوی در قالب یک هیئت مشترک ایرانی-فرانسوی به شواهد استقرار دوران ساسانی در زیر لایه‌های اسلامی پی بردند که منجر

۱۴۶

به کشف یک منطقه مسکونی بزرگ و بازشناسی ساختار این شهر صنعتی و تجاری از آغاز تا فتح آن در قرن سیزدهم میلادی توسط مغول می‌گردد اما نتایج آن تاکنون انتشار نیافته است (لباف‌خانکی، ۱۳۹۳: ۶۸؛ Haddon, 2016: 150). هدف نهایی این کاوش‌ها و بررسی‌ها در شهر قدیمی نیشابور برای برپایی یک سایت موزه باستان‌شناسی گسترده در آنجاست که بتواند تاریخ این شهر مهم اسلامی را بازگو کند. در این پژوهش تأکید اصلی بر توالی سفال‌های لایه‌نگاری شده در غیاب مواد قابل تاریخ‌گذاری همچون سکه‌ها است و سؤالات اصلی این پژوهش حول تعیین دقیق پایه‌گذاری این شهر در دوران ساسانی یا اسلامی و ارزیابی محدوده این شهر در دوران اوج خود است (Gibson, 2013: 1). قلعه قدیمی شهر کهندهژ بعد از حملات مغول و در قرون بعدی از بین می‌رود و مجدداً تا زمان کنونی مورد استفاده قرار می‌گیرد و حتی غارت می‌شود. به همین دلیل با همکاری محققان مرکز تحقیقات

و بازیابی موزه فرانسه و با استفاده از طیف وسیعی از روش‌های علمی همچون ترمولومینسانس و ژئوفیزیک سعی شد تا ارزیابی دقیقی از گاهنگاری مطلق این محوطه انجام پذیرد. با جمع‌آوری اطلاعات مشخص شد که این محوطه دارای سه

خراسان با وجه تسمیه «برآمدگاه خورشید» در اوایل دوران اسلامی به مناطقی اطلاق می‌شد که در سمت شرقی کویر لوت تا کوه‌های هندوکش را دربرمی‌گیرد و در قرون اولیه اسلام به چهار قسمت یا «زبج» نیشابور، مرو، هرات و بلخ تقسیم می‌گردید.

دوره استقراری متفاوت است: بعد از دوره اول که بین سال ۴۵۰ تا ۱۴۰ پم مسکون بوده این محوطه برای مدت پنج قرن متروک مانده است. دوره دوم که از ۴۰۵ میلادی شروع و تا ۷۸۵ میلادی ادامه می‌یابد و ساختار و برپایی شهر نیشابور و بخش کهندهژ براساس کاوش‌های جدید به این دوره و در زمان ساسانیان نسبت داده می‌شود.

دوره سوم استقرار در این قلعه که به دوزیر دوره تقسیم می‌شود: دوره IIIa که دربرگیرنده دوره زمانی نیمه دوم قرن هشتم تا اوایل قرن یازدهم میلادی است و دوره دوم IIIb که از قرن یازدهم میلادی تا ۱۱۶۵ میلادی به طول می‌انجامد و شاید زلزله زخ‌داده در ۱۱۴۵ میلادی در این شهر، شاهدهی بر پایان تاریخ این آب‌شهر بوده است. بر اثر تحقیقات، مشخص شده که قلعه کهندهژ در نیمه اول دوره زمانی اخیر در قرن دهم میلادی کارکرد نظامی خودش را از دست می‌دهد و به‌عنوان هسته مرکز یک شهر بازسازی می‌گردد تا تبدیل به شهری بزرگ‌تر در منطقه خراسان گردد. از طرفی دیگر فرض است که تا قبل از حمله مغول در اوایل قرن سیزدهم میلادی، ساختار شهر از منطقه کهندهژ به‌جایی دیگر جابه‌جا می‌شود (Gibson, 2013: 1; Haddon, 2016: 150-151).

این کتاب که با عکس هیجان‌انگیز از بخش شمال‌شرقی خرابه‌های باستانی کهندهژ نیشابور بر جلد، نظرها را مفتون خود می‌کند اثری از روکو

رانته^۱ و آنابله کولینه^۲، پژوهش‌گر برجسته و باستان‌شناس دوران اسلامی است که با همکاری تنی چند از محققان دیگر از جمله استاد باستان‌شناس، دکتر رجبعلی لباف‌خانیکي به‌رشته تحریر درآمده است. آ. بوکیلون^۳، ی. کوکونیه^۴، سی. دابل^۵، ی. گاله^۶، آ. ژنوی^۷، ای. پورتو^۸ و آ. زینک^۹ محققانی هستند که در این مجلد همکاری و تحقیقات‌شان را در زمینه نیشابور به‌چاپ رسانده‌اند. هدف اولیه این کتاب، بررسی نتایج کاوش‌های سال ۲۰۰۴ میلادی تیم باستان‌شناختی ایرانی-فرانسوی به‌سرپرستی رجبعلی لباف‌خانیکي و مونیک کروران است که به‌دعوت پژوهش‌کننده باستان‌شناسی کشور کاوش‌هایی را در شهر نیشابور انجام دادند. این گروه هدف خود را بازمینی تاریخ و مواد فرهنگی شهر بسیار مهم نیشابور می‌دانست که در گذرگاه تاریخ محل تلاقی راه‌های ارتباطی و مواصلاتی میان بغداد با شهرهای آسیای

مرکزی همچون مرو، بلخ و هرات در شرق و دیگر شهرهای چین و هند بود (Haddon, 150: 2016) و در نهایت با انجام آزمایش‌های علمی متعدد، اطلاعات بسیار مهمی را در خصوص این شهر برای خوانندگان فراهم می‌آورد. این کتاب همان‌گونه که در فهرست آن آمده دارای چهار فصل بوده که هر یک از آنها به تعدادی زیربخش تقسیم است و به‌سان هر کتابی، ابتدا با پیشگفتار و مقدمه و سپس‌گذاری آغاز می‌شود و در ادامه بخش ابتدایی، فهرست تصویرها و جدول‌های کتاب آورده شده و سپس در انتهای این بخش، مقدمه آورده می‌شود و در پایان کتاب هم نتایج طرح و کتاب‌شناسی درج گردیده است. پیشگفتار این کتاب را استاد درگذشته شهریار عدل به‌قلم تحریر درآورده و در آن پس از معرفی کتاب و نویسندگانش به‌نقش و اهمیت این کتاب در مطالعات باستان‌شناسی

دوران اسلامی و خراسان بزرگ می‌پردازد. وی خاطرنشان می‌کند که به‌دلیل نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل‌های علمی، سفال‌شناسی و لایه‌نگاشتی انجام‌شده در این محوطه، این کتاب می‌تواند درک ما را از شهر نیشابور پس از قرن‌ها افزایش دهد و مقدمه‌ای مهم و مفید برای تحقیقات بعدی در خصوص شهرنشینی و فرهنگ مادی خراسان بزرگ و ماورای آن باشد.

در مقدمه که به‌قلم نویسندگان است هدف پژوهش، بازمینی تاریخ و فرهنگ مادی نیشابور از زمان پیدایش این شهر تا فتح آن توسط مغول ذکر شده که از خلال کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعه سفال‌های به‌دست‌آمده مشخص می‌گردد. نگاهی کلی‌تر به‌شهر نیشابور در بافت تاریخی و جغرافیایی آن‌زمانی‌اش از دیگر اهداف این پژوهش به‌شمار می‌آید. نویسندگان خاطرنشان می‌کنند که این کتاب می‌تواند هم خود تحقیقاتی مفصل

1 Rocco Rante

2 Anabelle Coullinet

3 A. Bouquillon

4 Y. Coquinot

5 C. Doublet

6 Y. Gallet

7 A. Genevey

8 E. Porto

9 A. Zink

درخصوص نیشابور و خراسان بزرگ باشد و هم داده‌های دقیقی را برای مقایسه و گاهنگاری دیگر محوطه‌ها و دیگر مطالعات در آینده فراهم کند. نویسندگان پس از آن به بیان سؤالات و فرضیات خود در این پژوهش می‌پردازند و اولین مسئله مورد نظر را، جای‌نام نیشابور و تاریخچه و ارتباط آن با مطالعات گذشته می‌دانند. اینکه نیشابور در چه زمانی بنا شده است؟ آیا شهری ساسانی به‌شمار می‌آید؟ با توجه به نام این شهر و متون مکتوب، آیا سازنده آن شاپور اول یا دوم است؟ دومین و سومین سؤال این تحقیق، گاهنگاری و توالی سفالی و استقرار دقیق در این محوطه و محدوده واقعی شهر کهن نیشابور است. در باب مسئله اول، به‌بازبینی گونه‌ها و انواع سفال‌های به‌کاررفته در نیشابور پرداخته شد و در خصوص مورد دوم، توپوگرافی محوطه و تپه‌های کاوش‌شده و تحقیقات گذشته ریچارد بولیه و چارلز ویلکینسون مورد مذاقه قرار گرفت که البته شاید همچنان ناقص باشد. با توجه به این سؤالات و فرضیات، در سال ۲۰۰۴ میلادی تیم مشترک ایرانی-فرانسوی با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی و میراث فرهنگی خراسان به‌سرپرستی لباف‌خانیکی

و تیم فرانسوی به‌هدایت مونیک کروران (متشکل از محققان CNRS و موزه لوور) کاوش‌هایی را در بخش‌های کهن‌تر و شارستان آغاز کرد که هدف از آن بازبینی این دو بخش از شهر کهن نیشابور بود. مواد فرهنگی کاوش‌شده در خلال این سال‌ها غنی و مفیدفایده بوده اما فقدان داده‌های لایه‌نگاشتی و قابل‌تاریخ‌گذاری همچون کربن ۱۴ و عدم انجام تحلیل‌های علمی مانند پتروگرافی در سفال‌ها باعث شد که نویسندگان کتاب با همکاری موزه لوور فرانسه و موافقت پژوهشکده باستان‌شناسی و سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی، تحقیقات دیگری را در سال ۲۰۰۹ میلادی آغاز نمایند که به پاسخ‌گویی به بسیاری از سؤالات ازجمله حدّوحدود فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی خراسان بزرگ پرداخته و منجر شود. در پایان این بخش از مقدمه، نویسندگان به بحث در خصوص جای‌نام خراسان می‌پردازند که می‌تواند سرآغاز و مقدمه‌ای برای بخش اول کتاب که درباره چشم‌انداز و پیشینه تاریخی و جغرافیایی نیشابور و منطقه است به‌شمار آید.

فصل اول: پیشینه تاریخی و جغرافیایی با سه زیربخش با عنوان موقعیت جغرافیایی،

کاوش‌ها و مطالعات پیشین و موقعیت تاریخی در ۱۲ صفحه به بحث در این خصوص می‌پردازد. این بخش دارای ۷ تصویر و یک جدول است که در آن خلاصه‌ای از گاهنگاری شهر نیشابور ذکر شده است. در زیربخش اول به موقعیت جغرافیایی شهر نیشابور اشاره شده و اطلاعات بسیار محدودی درخصوص شهر نیشابور ارائه گردیده است. اطلاعاتی که در خصوص جغرافیای شهر نیشابور آورده‌شده بسیار ناقص و محدود بوده و نویسندگان حتی از ذکر اطلاعات ژئومورفولوژی و هیدرولوژی منطقه و شهر اجتناب و خوانندگان را به مقاله‌ای در این خصوص ارجاع هم در پانویست صفحه ارجاع داده‌اند که این موضوع یکی از موارد نقصان در این کتاب است. همچنین عدم استفاده از نقشه‌های بسیار دقیق جغرافیایی که می‌توانسته از مطالعات سنجش از راه دور و راداری و GIS گرفته شود و یا عدم توجه به مطالعات باستان‌شناختی این شهر که بر مبنای الگوهای استقرار و بررسی در این منطقه استخراج شده باشد یکی دیگر از کاستی‌های بسیار جدی در مطالعات مقدماتی این بخش است. نویسندگان می‌توانسته‌اند برای جذاب‌تر شدن اطلاعات

ارائه شده در این کتاب، نقشه‌هایی توپوگراف‌گونه از محوطه‌های شهر کهن نیشابور ارائه و پس از آن اطلاعاتی در خصوص تاریخ محوطه و منطقه ارائه و به ارتباطات فرهنگی در مقیاس منطقه خراسان بزرگ اشاره کنند که از این موضوع غفلت شده است. شاید اشاره‌ای مفصل به چشم‌انداز نیشابور در منطقه و خراسان بر جذابیت‌های این کتاب افزون می‌کرد. دیگر زیربخش‌های فصل اول هم از چنین کاستی‌هایی خالی نیست؛ در زیربخش دوم که به کاوش‌ها و مطالعات پیشین در نیشابور می‌پردازد فقط توصیفاتی از اهداف، کاوش‌ها و اشیاء به‌دست‌آمده از هیئت کاوش موزه متروپلیتن به سرپرستی چارلز ویلکینسون آمده که با توجه به عدم ارائه عکس از یافته‌ها و ارجاع خوانندگان به کتب منتشره قدیمی، کار علاقه‌مندان به تاریخ نیشابور را دچار سختی و مشقت می‌نماید. در این بخش در خصوص کاوش‌های موزه متروپلیتن، مسئله وجود شهر ساسانی، نیشابور در دوره اسلامی، کاوش‌های هیئت‌های ایرانی در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ میلادی در منطقه شادیاخ، کشف کوره‌ها و سفال‌های دوره اسلامی نیشابور مطالبی پرداخته و گفته شده

است. در زیربخش سوم از فصل اول به موقعیت تاریخی نیشابور در منابع نوشتاری و نتایج جدید در خصوص این شهر توجه می‌شود و براساس منابع و مطالب پیشین نتیجه‌گیری می‌شود. در پایان این بخش هم جدولی از گاهنگاری و تحولات سفالی نیشابور آورده شده که به صورت خلاصه اطلاعاتی را در این خصوص ارائه می‌کند.

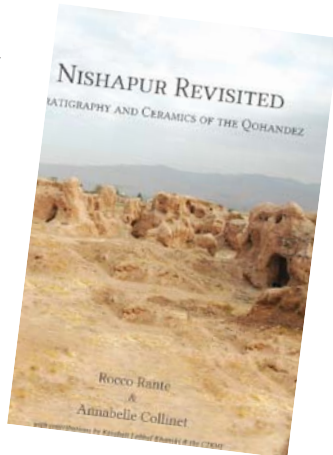
فصل دوم: این بخش با عنوان **کاوش‌ها و گاهنگاری مطلق** در ۴۰ صفحه و ۳۳ تصویر و ۹ جدول که نتایج آزمایش‌های انجام‌شده است دارای زیربخش‌های مقدمه‌ای بر کاوش‌های هیئت مشترک باستان‌شناسی ایرانی-فرانسوی، مشکلات تاریخ‌گذاری داده‌ها، آزمایش‌های ترمولومینسانس، تحلیل‌های باستان‌مغناطیس‌شناسی، توالی لایه‌نگاری و تفسیری بر گاهنگاری استقرارها و توسعه شهری است و به بحث در خصوص تاریخ نیشابور و کاوش‌های باستان‌شناسی در این شهر می‌پردازد. نویسندگان همکار در این بخش زینک، پورتو، ژنوی و گاله است. در ابتدای این فصل، خلاصه‌ای از ویژگی‌های جغرافیایی و مکانی بخش کهن‌نژ نیشابور آورده شده و دلیل انتخاب و تمرکز کاوش‌ها

در این فصل از همکاری‌های باستان‌شناختی ایرانی-فرانسوی در شهر کهن نیشابور در بخش شمال‌شرقی کهن‌نژ بیان می‌گردد. سپس براساس اهداف کاوش، مناطقی برای حفر گمانه‌های باستان‌شناختی انتخاب و عملیات کاوش در آن مناطق اجراء می‌گردند. تحلیل‌های شیمیایی-فیزیکی به تفصیل و در جزئیات مورد نظر که می‌تواند برای خواننده غیرمتخصص گمراه‌کننده و برای متخصص مربوطه راهگشا باشد ارائه گردیده و نتایج مورد نظر از آن استخراج می‌شود. در پایان این فصل، در بخشی به گاهنگاری استقرار در شهر کهن نیشابور پرداخته می‌شود و براساس اطلاعات به‌دست‌آمده از تحلیل‌های مختلف، رشد و توسعه شهری و شهرنشینی در نیشابور مورد بحث قرار می‌گیرد. براساس یافته‌های مندرج در این کتاب، کهن‌نژ نیشابور دارای سه مرحله استقرار (دوره سوم خود به‌دو زیردوره تقسیم می‌گردد) است. دوره I براساس یافته‌های اولین دوره استقرار در این شهر بوده که براساس یافته‌های سطحی به‌خصوص سفال در بخش مرکزی و جنوبی کهن‌نژ کنونی که قابل‌مقایسه با سفال‌های مشابه خاکستری در استقرارهای پارتی همچون شهر قومس و ری است

به دوره اشکانیان و اوایل ساسانیان نسبت داده می‌شود و تاریخ آن در حدود ۴۵۰ تا ۱۵۰ قبل از میلاد در نظر گرفته می‌شود. دوره II که براساس تاریخ‌گذاری‌ها بین سال‌های ۴۰۵ تا ۷۸۵ میلادی است با تاریخ پایه‌گذاری این شهر مطابقت دارد. دوره III با بیشترین تغییرات در ظاهر شهر در بخش شمالی کهندژ قابل‌ردیابی است. این دوره که در تاریخی بین ۷۴۵ تا ۱۱۶۵ میلادی قرار می‌گیرد خود به دو زیر دوره IIIA و IIIB تقسیم می‌شود که در دوره آغازین، شهر کارکرد نظامی خود را از دست می‌دهد و دارای ساختار خاص شهری به‌خصوص در بخش شمالی شهر کهندژ می‌گردد. در دوره بعدی نیز این فرایند شهرنشینی ادامه می‌یابد و ویژگی‌های مذهبی و اداری نیز به کارکردهای شهر اضافه می‌گردد.

فصل سوم با عنوان مطالعه و تحلیل سفال‌های کهندژ نیشابور در سه زیربخش روش‌شناسی ثبت و مستندنگاری، مواد مادی و تحلیل‌های سفالی و تفسیر آزمایش‌های انجام‌شده بر روی سفال‌ها با ۲۲ جدول و ۳۶ تصویر در ۸۰ صفحه به‌بحث و تمرکز بر سفال‌های به‌دست‌آمده از کاوش هیئت ایرانی-فرانسوی در کهندژ نیشابور می‌پردازد. نویسندگان

همکار در این فصل بوکیلون، کوکینه و دابل هستند که به انجام آزمایش‌های فیزیکوشیمیایی بر روی سفال‌ها کمک نموده‌اند. در این بخش و در ابتدا روش ثبت قطعات سفالی که چه در جریان بررسی و چه کاوش در کهندژ نیشابور به‌دست‌آمده‌اند توضیح داده می‌شود و در نهایت بیان می‌گردد که برای هر یک از قطعات سفالی به‌دست‌آمده، پایگاه داده‌ای از اطلاعات ثبت و ضبط شده‌اند. در جریان این فصول، تعداد ۵۵۹۰ قطعه سفال در جریان کاوش و ۱۷۲۲ قطعه سفال دیگر از بررسی قلعه کهندژ، منطقه شهرستان و مسجد به‌دست‌آمده‌اند که از این میان، تعداد ۱۱۷۸ قطعه طراحی و ثبت گردیده و برای آزمایش‌های بعدی توسط C2RMF انتخاب گردیده‌اند که در زیربخش دوم به‌آن پرداخته



می‌شود. براساس مطالعات مندرج در این کتاب، تعداد ۶۷ قطعه سفال از انواع گوناگون لعابدار و بدون لعاب، ظروف سفالی و شیشه‌ای، و از تمامی لایه‌ها و مناطق موردنظر جمع‌آوری گردیده تا با استفاده از آزمایش‌های مختلف علمی از جمله پتروگرافی، کانی‌شناسی و شیمیایی به ساختار سفال دست یافته شود و هدف از این کار نیز ارائه رویکردی جدید در قبال مواد فرهنگی به‌دست‌آمده است که بتواند اطلاعات ذی‌قیمتی را درخصوص یافته‌های جدید نشان دهد و در نهایت هم یافته‌ها با اطلاعات زمین‌شناختی و کانی‌شناسی منطقه مورد مقایسه قرار می‌گیرد. آزمایش‌ها نیز به دو هدف انجام گردیده‌اند: مطالعات لایه‌نگاشتی مجموعه‌های سفالی و تحلیل‌های آزمایشگاهی که خود به آزمایش‌های پتروگرافی، شیمیایی و کانی‌شناسی انواع مختلف سفال‌ها تقسیم می‌شود. آزمایش X-ray روی سفال‌های نشان داد که ترکیبات سفال‌های اعم از لعابدار و بدون لعاب همگی دارای طیف یکسان و هم‌جنس و یکنواخت می‌باشند. همچنین آزمایش پتروگرافی سفال‌ها نشان می‌دهند که ترکیبات خاک مورد استفاده از نوع بومی و محلی نیشابور بوده و این نشان‌دهنده تولید

بومی و داخلی سفال‌های نیشابور در منطقه است (Haddon, 150: 2016). یکی از موارد منحصر به فرد کاوش شده در شهر قدیمی نیشابور، کوره‌های سفال‌گری هستند که در خلال کاوش‌ها به خصوص کاوش‌های ویلکینسون در دهه سی و چهل میلادی از کهن‌دژ نیشابور یافت شده و بر اثر آزمایش‌های کنونی مشخص شده که در برپایی این کوره‌های سفال‌گری از گل به کاررفته در سفال‌ها استفاده شده است. شاید تنها نقطه ضعف در تحلیل کوره‌ها، عدم دسترسی به طراحی دقیقی از کوره‌ها است که بتوان ساختار آنها را بازنمایی کند (Gibson, 2013: 1-2). نتایج کاوش‌های تیم ایرانی-فرانسوی در کهن‌دژ نیشابور بر یافته‌های چارلز ویلکینسون از نیشابور که در ۱۹۷۳ به چاپ رسید صحه می‌گذارد و تصویر دقیق‌تری از آنچه در تاریخ این شهر کهن گذشته است، فراهم می‌آورد.

فصل چهارم و نهایی که شاید جذاب‌ترین و مهم‌ترین بخش از این لحاظ باشد که سفال، مهم‌ترین یافته در کاوش‌های باستان‌شناختی است در ۷۰ صفحه و ۳۹ تصویر از گروه‌های سفالی راهگشای مطالعات آینده در خصوص «گاهنگاری سفال‌های کهن‌دژ» است. این

فصل دارای سه زیربخش با نام‌های مقدمه‌ای بر گمانه‌های کاوش‌شده، توالی گاهنگاری سفال‌های کهن‌دژ براساس دوره‌های استقرار، و مطالعات مقایسه‌ای با محوطه‌های شاخص خراسان است. این بخش، سفال‌های کهن‌دژ را براساس توالی لایه‌نگاری‌شان که براساس مطالعات آزمایشگاهی و لایه‌نگاشتی تدوین شده، معرفی می‌کند و در ابتدا به معرفی گمانه‌های کاوش می‌پردازد. در زیربخش دوم، توالی گاهنگاری سفال‌ها را براساس دوره‌های استقرار و به ترتیب از دوره I تا دوره IIIB توضیح می‌دهد و برای هر یک از گروه‌های سفالی به دست آمده از دوره‌های استقرار، تصاویر مربوط به آن گروه سفالی، شکل‌شناسی و جدولی از توضیحات مفصل از قطعه سفال مورد نظر آورده شده است. همچنین داده‌های سفالی به دست آمده از هر گمانه کاوش بر اساس دوره‌های استقرار نیز در این میان ذکر شده که می‌تواند به ما در خصوص پراکنش سفالی در هر دوره کمک بسیاری نماید. در زیربخش سوم از این فصل، یافته‌های سفالی به دست آمده از نیشابور براساس دوره‌های استقرار با محوطه‌ها و مناطق همجوار و هم‌زمان خودش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و

نویسندگان به یافته‌های مشابه در محوطه‌های مورد نظر اشاره می‌نمایند. یکی از نقاط تاریک در این مقایسه، عدم ارائه اطلاعات تصویری از این مقایسه است که نویسندگان به دلایل نامعلومی فقط ارجاع متنی و کتاب‌شناسی یافته‌های مشابه را ذکر کرده‌اند.

بخش پایانی این کتاب هم شامل فصل نتایج در ۳ صفحه و کتاب‌شناسی در ۶ صفحه است و در نهایت کتاب بدون نمایه‌نگاری به پایان می‌رسد. نویسندگان در بخش نتایج بار دیگر بر دستاوردهای به دست آمده براساس کاوش‌های انجام شده و آزمایش‌های صورت گرفته تأکید کرده و تصویری موجز و مختصر از نیشابور در طی قرون و دوره‌های استقرار مختلف ارائه می‌کنند.

محاسن و معایب

در خصوص این کتاب بایستی به این نکته توجه شود که هرچند معایبی در سطح اثر وجود دارد اما فی‌نفسه، اطلاعات ارائه شده در فصول مختلف کتاب قابل توجه و بررسی است. یکی از معایب بسیار مهم در این کتاب این است که با وجود آنکه در شناسنامه اثر این موضوع ذکر شده که کتاب با همکاری پژوهش‌گر و استاد برجسته باستان‌شناسی دوران اسلامی ایران و خراسان، دکتر رجبعلی لباف‌خانیک‌کی نوشته شده

اما در فصول مختلف اثری از قلم این استاد مسلم دیده نمی‌شود و شاید این نقصان بسیار مهم باشد زیرا دکتر لباف خانیکی با سابقه کاوش در بسیاری از محوطه‌های اسلامی خراسان و البته با تجربه‌ای وسیع‌تر نسبت به نویسندگان اصلی، می‌توانسته اطلاعات کامل‌تری را در باب تاریخ شهر نیشابور ارائه نماید. نگارنده امیدوار است که این استاد گرانقدر بتواند سال‌ها یافته‌های کاوش‌های انجام‌شده توسط ایشان را در مجلدی مجزا و پربار در خصوص شهر کهن نیشابور گردم و ارائه نماید. در فصل اول که به بررسی موقعیت جغرافیایی، تاریخی و باستان‌شناختی شهر نیشابور پرداخته می‌شود، اطلاعات بسیار مفیدی از منابع نوشتاری و مکتوب گذشته ارائه شده که کاوش‌ها و بررسی‌های انجام‌شده در محوطه‌های اقماری به‌جامانده همچون تپه آلب ارسلان، تپه سبزپوشان، تپه آهنگران، تپه مدرسه توسط تیم امریکایی و تپه شادباخ توسط هیئت ایرانی را مورد توجه قرار می‌دهد و این موضوع برای اطلاع مجدد خوانندگان و ارائه پیش‌زمینه‌ای برای مطالعات آتی در این کتاب مفید بوده اما نقصان در ارائه اطلاعات و یافته‌ها باز هم کار نویسندگان کتاب را دچار اشکال کرده است و در باب

موقعیت تاریخی شهر نیشابور و اشاره به این شهر و تاریخچه نام این شهر در متون مکتوب به‌جامانده از اعصار پیشین، غفلت‌هایی صورت گرفته است. البته در فصل اول این نگاه جدید قابل توجه است که موقعیت شهر نیشابور و جای‌نام آن در متون گذشته مورد بررسی قرار گرفته و با اطلاعات تکمیلی و لایه‌نگاشتی به‌دست‌آمده از مطالعات جدید تلفیق گردیده و به‌همین قیاس می‌توان داده‌های تاریخی-متنی را با داده‌های تاریخ‌گذاری شده مطلق کنونی مورد مقایسه قرار داد. بر همین اساس است که نویسندگان در این بخش بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده، و به‌طور قطع و یقین تاریخ بنای کهندژ و شاید شهر نیشابور را به دوران شاپور دوم در قرون ۴ و ۵ میلادی می‌برند. شاید ارائه اطلاعات کامل و دقیق به‌مرجع شدن این کتاب برای مطالعات آینده تاریخ و باستان‌شناسی شهر نیشابور کمک شایانی می‌نمود که متأسفانه از این امر غفلت شده است. همان‌گونه که در بررسی فصل اول بحث گردید در متن تنها به نقشه‌های گوگل یا طرح‌های 3D ارجاع داده می‌شود که این علاوه بر قوت، نشان‌دهنده ضعف نویسندگان کتاب در استفاده از طرح‌ها و نقشه‌های دقیق و مفید دیگر همچون سنجش از راه

دور، نقشه‌های راداری و GIS است. یکی از دیگر نقاط قوت این کتاب که خواننده را مجذوب خود می‌کند اطلاعاتی است که کاوشگران هیئت باستان‌شناختی سال ۲۰۰۴ میلادی با استفاده از روش‌های علمی به‌دست آورده و آنها را با داده‌های به‌دست‌آمده از تاریخ این شهر و کاوش‌های آن تطبیق داده و منسجم کرده‌اند و در فصل دوم به‌صورت مفصل و با جزئیات کامل ارائه کرده‌اند. البته باید ذکر کرد که شاید ارائه اطلاعات آزمایشگاهی برای خواننده غیرمتخصص کمی گمراه‌کننده باشد. فصل سوم که به بحث در خصوص سفال‌های دوره اسلامی شهر نیشابور و آزمایش‌های فیزیکی-شیمیایی انجام‌شده بر آنها می‌پردازد یکی از فصول درخشان و از نقاط مثبت در این کتاب است زیرا تصویر دقیقی را از تولید سفال در شهر نیشابور در دوره قبل از مغول فراهم آورده و خواننده متخصص را با فرایند تولید سفال در آن زمان آشنا می‌کند. بررسی آزمایشگاهی کوره‌های به‌دست‌آمده در خلال کاوش‌های ویلکینسون نیز از دیگر محاسن این کتاب و این طرح پژوهشی به‌شمار می‌آید که توانسته اطلاعات مفیدی را ارائه دهد. اما در این میان، یکی از معایب این فصل، عدم وجود طراحی‌های دقیق از پلان‌های

معماری و مقایسه‌های سفالی است که با توجه به تأکید کاوشگران و کتاب بر بازشناسی تاریخ سفال‌های این محوطه، اطلاعات این کتاب را نیازمند مراجعه به منابع مربوطه می‌کند. از دیگر نقاط مثبت در این کتاب، مقایسه‌های هرچند کوچک با دیگر شهرهای خراسان بزرگ از جمله بلخ، مرو، هرات و تورنگ تپه و گرگان است که البته در این میان، ظاهراً به دلیل عدم انتشار کامل نتایج کاوش‌های شهر توس، این شهر مهم خراسان بزرگ از فهرست منابع مورد مطالعه از قلم افتاده است. البته در این میان، مقایسه‌های سفال‌ها و دوره‌ها هم می‌توانست به صورت کامل‌تر گسترده‌تری ارائه گردد تا این کتاب را به صورت یک منبع کامل برای خوانندگان و علاقمندان تاریخ فرهنگ اسلامی و شهر نیشابور تبدیل کند. یکی از دیگر معایب بزرگ این کتاب این است که متأسفانه در متن نوشته شده به زبان انگلیسی، ابهامات معنایی و لغوی بسیاری وجود دارد که شاید دلیل آن عدم استفاده از ویراستار متخصص زبان انگلیسی است که آشنایی کافی با اصطلاحات باستان‌شناسی داشته و به همین دلیل گاهی واژه‌هایی ثقیل و ناآشنا و مبهم و گنگ یافت می‌شود که خواننده غیرانگلیسی‌زبان را دچار کج‌فهمی‌هایی می‌کند. به عنوان مثال در استفاده از معادل انگلیسی برای قطعه سفال، کلمه *Shard* به کار رفته در حالی که در بیشتر متون باستان‌شناختی کلمه *Sherd* استفاده شده که هر دو یک تلفظ از یک واژه است ولی در واقع واژه دوم کاربرد بیشتری در متون انگلیسی داشته است. همان‌گونه که ذکر شد این کتاب با وجود پیشرو بودن در مطالعات انجام شده در تاریخ شهر کهن نیشابور، خود دارای کاستی‌ها و ضعف‌هایی است که این اثر را دارای نقص می‌نماید. امید این است که پژوهش‌گران علاقمند به تاریخ این شهر کهن، بتوانند با در نظر داشتن نقاط ضعف این کتاب، اثری بهتر و جامع‌تر در این خصوص تدوین و تهیه نمایند.

سپاسگزاری

از آقایان دکتر روح‌الله یوسفی، علی اکبر عشقی و مجید ضیغمی برای خواندن و ارائه رهنمودهایی در این خصوص تشکر و سپاس فراوان دارم. همچنین این مقاله را به استاد بزرگ و گرانقدر دکتر رجبعلی لباف خانیکی که عمری را در خدمت علمی به مرز و بوم ایران و خراسان بزرگ سپری نموده تقدیم می‌کنم.

کتاب‌نامه

- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۹۳)، نگاهی به تاریخ و باستان‌شناسی خراسان در دوران اسلامی، گذری بر باستان‌شناسی خراسان، تهران.
- Rocco Rante & Annabelle Collinet. (2013), Nishapur revisited: stratigraphy and ceramics of the Qohandez; with contributions by Rajabali Labbaf Khaniki and the C2RMF, Oxbow Books and the authors, Pp.223.
- Gibson, Melanie (2013), Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Pottery of the Qohandez. By Rocco Rante & Annabelle Collinet with contributions by Rajabali Labbaf Khaniki & C2RMF., Oxbow Books; The Oriental Ceramic Society Newsletter, Number 21, May 2013, Pp.1-2.
- Haddon, Rosalind Wade (2016), Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez by Rocco Rante and Annabelle Collinet, with contributions by Rajabali Labbaf Khaniki and the C2RMF. Oxbow Books, Journal of Islamic Archaeology, JIA 3.1 (2016) 150–151.

“Contents”

Article

A Reconstruction of the Painted Chamber Ceiling at BaBa Jan Robert C. Henrickson, Persian translated by Niloofar Rezaei Naraghi	4
Mithra ii. Iconography in Iran and Central Asia Franz Grenet, Persian translated by Ashkan Garshasbi	16
Investigation and Introduction of Dam, Village of Qormesh Bukan Esmail Salimi & Mansour Mahmood Nezhad	26
Historical Geography of Shahnameh in Sassanian Era Mehdi Sharifian & Mohammad Vafaei Basir	46
Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives Robert Hillenbrand, Persian translated by Hosein Sabri	65
The Provenance of Early Islamic Lustre Wares Jay D. Frierman, Frank Asaro and Helen V. Michel, Persian translated by Afhsin Aryanpour	85
Succor among People of Gholivand Tribe in Ilam, Case Study: Gadmeh Tribe Ali Nourohlahi	101
Simin Ghaleh (Castle) of Darabad Mohsen Masomzadeghan	135

Critique and Book Review

Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez Saeid Baghizadeh	146
--	-----

Reports

Memorandum of Dr Firouz Bagherzadeh	155
Memorandum of Dr Fakhri Daneshpour Parvar Niloofar Ehteshami	161
The return of 1783 Achaemenid Tablets to Persia	166



ایران ورجاوند



| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |
| Persian Journal Of Iranain Studies |
| Vol. 2, No.2, Spring & Summer 2019 |

Concessionaire, Manager in Charge
and Editor-in-chief:

| Dr Shahin Aryamanesh |

Managing Editor: **Houshang Rostami**

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569
 www.iranvarjavand.ir
 Iranvarjavand@hotmail.com
 +98 9395969466

All rights reserved. No part of this
publication may be reproduced,
stored in a retrieval system or trans-
mitted in any form or by any means,
electronic, mechanical, photocopy-
ing, recording or otherwise, without
prior permission in writing, form the
publisher.

With Contributions by

| Tisaphemes Archaeological Research Group |





Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 2 | No. 2 | Spring & Summer 2019



ایران
ورجاوند

Iran-e Varjavand
(Glorious Persia)

- ◆ Simin Ghaleh (Castle) of Darabad
- ◆ The Provenance of Early Islamic Lustre Wares
- ◆ Mithra, Iconography in Iran and Central Asia
- ◆ Historical Geography of Shahnameh in Sassanian Era
- ◆ Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives
- ◆ A Reconstruction of the Painted Chamber Ceiling at BaBa Jan
- ◆ Investigation and Introduction of Dam, Village of Qormesh Bukan
- ◆ Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez
- ◆ Succor among People of Gholivand Tribe in Ilam, Case Study: Gadmeh Tribe